

سخنان گهربار حضرت صدیقہ
طاہرہ سلام اللہ علیہا در مسجد
پیامبر (ص)

مقدمه

آن گاه که خلیفه اول تصمیم قطعی گرفت فدک را از دست حضرت فاطمه علیها السلام بگیرد، نماینده ی او را از فدک بیرون راند. این خبر به حضرتش رسید. او مقنعه بر سر کرد و پوشش سر قاسری پوشید و در میان بانوان خدمت گزار و خویشاوند به راه افتاد. در مسجد وارد بر خلیفه شد. آن گاه سخن خویش را با حمد و ستایش خداوند و درود بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آغاز فرمود. مردمان به گریه افتادند. همین که از گریه باز ایستادند، آغاز سخن کرده و این گونه فرمود:

لَمَّا أَجْمَعَ أَبُو بَكْرٍ عَلَى مَنَعِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَدَكَوْا وَصَرَفَتْ عَامِلَهَا مِنْهَا وَبَلَغَهَا ذَلِكَ، لَأَثَتْ خِمَارَهَا عَلَى رَأْسِهَا وَاشْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا، وَاقْبَلَتْ فِي مَنَّةٍ مِنْ حَقْدِهَا وَنِسَاءِ قَوْمِهَا، حَتَّى دَخَلَتْ عَلَى أَبِي بَكْرٍ الْمَسْجِدَ إِفْتَتَحَتْ الْكَلَامَ بِحَمْدِ اللَّهِ وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ وَالصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِهِ، فَعَادَ الْقَوْمُ فِي بُكَائِهِمْ، فَلَمَّا أَمْسَكُوا عَادَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ فِي كَلَامِهَا فَقَالَتْ:

خداشناسی



سخنم را با ستایش خدا آغاز می کنم. ستایش آن که به
سپاس و بخشش و بزرگی سزاوارتر است. تمامی ستایش
و سپاس ویژه ی خداوند نیکی و الهام است. خداوندی که
چشم ها را توان دیدنش نبوده و زبان ها را یارای توصیف
او نباشد و اندیشه ها را گنجایش احاطه بر او نیست. تنها
اوست که اشیاء را بدون ماده ای پیشین، آفرید.

أَبْتَدِءُ بِحَمْدِ مَنْ هُوَ أَوْلَىٰ بِالْحَمْدِ وَالطَّلْوَلِ وَالْمَجْدِ . الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَىٰ مَا أَنْعَمَ ، وَلَهُ الشُّكْرُ عَلَىٰ مَا أَلْهَمَ الْمُعْتَبِعِ مِنَ الْإِبْصَارِ وَرُؤْيَيْهِ ، وَمِنَ الْأَلْسَنِ
صِفَتِهِ ، وَمِنَ الْأَوْهَامِ الْأَحَاطَةِ بِهِ . اِبْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهَا



پیامبر شناسی

و گواهی می دهد که پدرم «محمد صلی الله علیه و آله و سلم»
بنده و فرستاده ی اوست. خداوند او را برانگیخت تا فرمانش
را اتمام، حکمش را امضاء و تقدیر حتمی اش را اجرا فرماید.
خداوند به وسیله ی پدرم تاریکی های شرک و ابهام ها را از
دل ها زدود و پرده های تاریک را از دیده ها کنار زده، روشن
نمود و ابرهای تیره ی نادانی را از جان ها برداشت. در میان
مردمان به راهنمایی پرداخت و آنان را از غفلت و گمراهی
رهای بخشید.

وَأَشْهَدُ أَنَّ أَبِي مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، إِبْتِغَاءَ اللَّهِ إِتْمَامَ الْأَمْرِ، وَعَزِيمَةَ عَلَى إِمضَاءِ حُكْمِهِ، وَإِنْفِذَ الْمُقَادِيرِ حُكْمِهِ. فَأَنَا وَاللَّهُ بِأبي
مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ظَلَمْتُهَا، وَفَرَّجَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهْمَهَا، وَجَلَا عَنِ الْأَبْصَارِ عَمَّهَا، وَعَنِ الْأَنْفُسِ عَمَمَهَا وَقَامَ فِي النَّاسِ بِالْهُدَى آيَةً، فَأَنْقَذَهُمْ مِنَ
الْعَوَايَةِ، وَبَصَّرَهُمْ مِنَ الْعَمَايَةِ.

قرآن شناسی



و اکنون ماییم یادگاران خداوند در میان شما؛ همراه هست
کتاب گویای او و قرآن راستین و نور فراگیر و پرتو تابان؛
پیرویش به سوی رضوان رهنماست. آن که گوش هوش به آن
فرا دارد، رهایی یابد. در آن کتاب است، حجت های محکم و
روشن خداوند؛ اندرزهایش پیایی، مفروضاتش [واجبات] بی
پرده، نارواهایش [محرمات] باز داشته شده و احکامش کافی و
کارساز. دلایلش متجلی و واضح، دستوراتش شفافبخش.

وَنَحْنُ بَقِيَّةٌ اسْتَحْلَقَهَا عَلَيْكُمْ، وَمَعَنَا كِتَابُ اللَّهِ التَّاطِقُ، وَالْقُرْآنُ الصَّادِقُ، وَالنُّورُ السَّاطِعُ، وَالضِّيَاءُ اللَّامِعُ، بَيِّنَةٌ بَصَائِرُهُ، قَائِدٌ إِلَى الرِّضْوَانِ اِتِّبَاعُهُ اِمْتِزَاجٌ
إِلَى التَّجَاوُزِ اِسْتِمَاعُهُ، فِيهِ تَبْيَانٌ حُجَجِ اللَّهِ الْمُنَوَّرَةِ، وَمَوَاعِظُهُ الْمُكْرَمَةِ، وَعَزَائِمُهُ الْمَفْسَّرَةُ، وَمَحَارِمُهُ الْمُحَذَّرَةُ، وَأَحْكَامُهُ الْكَافِيَةُ، وَبَيِّنَاتُهُ الْجَالِيَةُ، وَالْحُجَلَةُ
الشَّافِيَةُ

بیان احکام الهی



خداوند ایمان را به خاطر شرک زدایی از شمایان، برنوشت و نماز را برای رهایی شما از کبر و خودبزرگ بینی، و زکات را برای تزکیه ی نفس و افزونی روزیتان، و روزه را برای پایداری اخلاص آورد، و حج را برای استواری دین و احیای سنت ها، و پیروی ما اهل بیت را مایه ی هم آهنگی ملت قرار داد. پیشوایی ما را امنیت از پراکندگی، و جهاد را شکوه و بزرگی اسلام پیشنهاد داد. پس اکنون ثناگوی خداوند باشید که آسمانیان و زمینیان به وسیله ی بزرگی و نور او، در بندگی وسیله می جویند و البته ما هستیم وسیله ی او در میان آفریدگان و ماییم خاندان رسول او.

فَفَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيرَ الْكُفْرِ مِنَ الشُّرْكِ، وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهَا لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ، وَالزَّكَاةَ تَرْكِيَةً لِلنَّفْسِ وَتَرْبِيَةً فِي الرِّزْقِ، وَالصِّيَامَ تَثْبِيَةً لِأَخْلَاصِ، وَالْحَجَّ تَشْيِيدَ الْإِلَادِينَ وَإِحْيَاءَ لِلسُّنَنِ، وَطَاعَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ نِظَامًا لِلْمَلَّةِ. وَإِمَامَتَنَا أَمَانًا مِنَ الْفُرْقَةِ، وَالْجِهَادَ عَدَاةً لِلْإِسْلَامِ، فَاحْمَدُوا اللَّهَ الَّذِي بَعَثَنَا بِهِ نُبُوهُ ابْتِغَى مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ، فَتَحْنُ وَسِيلَتُهُ فِي خَلْقِهِ وَنَحْنُ آلُ رَسُولِهِ

معرفی خود و پیامبر (ص)

سپس فرمود: هان مردمان! بدانید که من فاطمه ام و پدرم محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده ی پروردگارتان و فرجام پیام آوران است. این گفتارها را می گویم و بارها تکرار می کنم و به گزاف سخن نمی گویم و در کارم زیاده روی نمی کنم و از دروغ پردازان نیستم. اگر در نسب او بنگرید و او را بشناسید، می بینید که او پدر من و برادر پسر عموی من است. و چه پرافتخار است این انتساب. او رسالت خود را با صدای رسا و انداز انجام داد؛ او بُت ها را خرد می کرد و سرهای گردن کشان را به زمین می افکند و جمعشان را پراکنده می ساخت تا بدان حد که آنان پشت کرده از صحنه برون رفتند. شمایان همانان بودید که بت می پرستیدید و با قمار در پی روزی بودید. خوار و مطرود بودید. سپس خداوند تبارک و تعالی شمایان را به وسیله ی پیامبرش، محمد صلی الله علیه و آله و سلم، رهایی بخشید.

ثُمَّ قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ: أَيُّهَا النَّاسُ، اَعْلَمُوا أَنِّي فَاطِمَةُ وَأَبِي مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَسُولُ رَبِّكُمْ وَخَاتَمُ أَنْبِيَاءِكُمْ! أَتَوْهَا عَوْدًا عَلَى بَدَنِ، وَلَا أَقُولُ مَا أَقُولُ غَلَطًا، وَلَا أَفَعَلُ مَا أَفَعَلُ شَطَطًا وَمَا أَنَا مِنَ الْكَاذِبِينَ. فَإِنْ تَعَرَّوهُ وَتَعَرَّفُوهُ تَجِدُوهُ أَبِي دُونَ نِسَائِكُمْ! وَأَخَا ابْنِ عَمِّي دُونَ رِجَالِكُمْ وَلِنِعْمَةِ الْمُعْزِي إِلَيْهِ. فَبَلَغَ الرِّسَالَةَ صَادِعًا بِالنِّدَاءِ، يَبْحَثُ الْأَصْنَامَ، وَيَبْكُكُ الْهَامَ، حَتَّى انْتَهَزَ الْجَمْعَ وَوَلَّوْا الدُّبُرَ تَعْبُلُونَ الْأَصْنَامَ وَتَسْتَقْسِمُونَ بِالْأَزْلَامِ، فَأَنْقَذَكُمْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِرَبِّيهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

معرفی امیر المومنین (ع)

هر چه شاخ گمراهی خودنمایی می کرد یا مشرکان لب به یاوه گویی باز می کردند، برادرش «علی» را در آتش زبانه کش آنان می انداخت و او دست بردار نبود تا این که با پای [توانمند خود] آنان را لگدکوب می نمود و با تیغ شمشیرش شعله های آتش را خاموش می کرد. او [علی] همواره در اجرای فرمان خدا، به سختی ها تن می داد و پایا و کوشا بود؛ نزدیک و صمیمی با رسول خدا، سرور اولیای او، مصمم و خیرخواه و تلاش گر و بردبار بود [حال آن که] شما در رفاه و آسایش به سر می بردید و برای ما [اهل بیت] چشم به راه حوادث بودید و در آرزوی شنیدن اخبار سخت، در جنگ ها عقب نشینی می کردید و از جنگ ها فراری بودید.

أَوْجَمَ قَرْنِ الضَّلَالَةِ أَوْ فَعَزَّتْ فَاغْرَثُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، قَدَّتْ أَخَاهُ عَلِيًّا فِي هَوَاهَا، فَلَا يَنْكَفِي حَتَّى يَطَأَ صِمَاخَهَا بِأَحْمَصِهِ، وَيُجَمِدَ لَهَا بِحَدِّ سَيْفِهِ، مَكْدُودًا دُوبًا فِي ذَاتِ اللَّهِ مُجْتَهِدًا فِي أَمْرِ اللَّهِ قَرِيبًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ سَيِّدًا فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، مُشَمَّرًا أَنْصَحًا مُجِدِّدًا كَادِحًا وَأَنْتُمْ فِي بُلْهِنِيَّةٍ، تَتَرَبَّصُونَ بِنَا الدَّوَائِرَ، وَتَتَوَكَّلُونَ الْأَخْبَارَ، وَتَتَكَيَّفُونَ عِنْدَ النَّزَالِ، وَتَفِرُّونَ عِنْدَ الْقِتَالِ.



شکایت از غصب خلافت

آن گاه که خداوند برای رسول خود کاشانه ی پیامبران و جایگاه برگزیدگانش را انتخاب کرد، در میان شمایان خارق تفوق پدیدار شد و لباس دینتان به کهنگی گرایید و جامه ی آن مندرس شد. تمامی این ها در حالی بود که هنوز زمانی سپری نشده بود و جراحت فراق پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وسیع بود و هنوز التیام نیافته بود. از شما بعید و دور بود! چگونه چنین کردید؟! چرا و «به کدام راه انحرافی می روید؟!» حال آن که کتاب خدا در دیدگاه شماست؛ لیکن شما آن را به پشت سر خود افکندید. وای بر شما! آیا از قرآن گریختید؟ آن گاه درنگ نکردید و به خاموش کردن فروغ دین و روش های پیامبر برگزیده برخواستید و نسبت به اهل بیت و فرزندان او در میان مخفی گاه ها گام برداشتید و ما بسان خنجری بر گلو خلیده و نیزه ای بر دل فرو نشسته، شکیبایی کردیم.

فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ وَمَأْوَىٰ أَصْفِيَائِهِ ظَهَرَتْ فِيكُمْ حَسِيكَةُ النِّفَاقِ وَسَمَلُ جَلْبَابِ الدِّينِ وَأَخْلَقَ تَوْبَهُ وَالْعَهْدُ قَرِيبٌ وَالْكَلْمُ رَحِيبٌ وَالْجَمْعُ لَمَّا يَنْدَمِلُ وَالرَّسُولُ لَمَّا يُقْبَرُ. فَهَيِّهَاتَ مِنْكُمْ وَكَيْفَ بِكُمْ وَ«أَلَيْ تَتُفَكَّرُونَ»؟! وَكِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ. قَدْ خَلَقْتُمْ مَوْهًا وَأَنْتُمْ تَطْهَرُونَ كُمْ. وَيُحْكَمُ عَلَيْكُمْ تَرِيدُونَ أَمْ بَعِيْرُهُ يُحْكَمُونَ؟ ثُمَّ لَمْ تَلْبَثُوا أَوْ تَسْتَجِيبُونَ لِهَتَاتِ الشَّيْطَانِ الْعَوِيِّ وَإِطْفَاءِ أَنْوَارِ الدِّينِ الْجَلِيِّ وَإِهْمَالِ سُنَنِ النَّبِيِّ الصَّغِيِّ. وَمَمَشُونَ لِأَهْلِيهِ وَوَالِدِهِ فِي الْحَمْرِ وَالصَّرَّاءِ وَنَصَبِهِ مِنْكُمْ عَلَىٰ مِثْلِ حَزْرِ الْمُدَىٰ، وَوَحْزِ السِّنَانِ فِي الْحَشَا.



شکایت از غصب فدک

اکنون شمایان می پندارید که ما اهل بیت را نه ارثی است و نه بهره ای؟ «آیا حکم جاهلیت را پی می جویید؟» آیا نمی دانید؟ آری، همانند خورشید تابان برایتان روشن است که من دختر او [رسول خدا] هستم! آیا به زور، ارث پدرم از من گرفته شود؟ ای پسر ابی قحافه؛ آیا این در کتاب خداست که تو از پدرت ارث بری و من از پدرم ارث نبرم؟ اگر چنین است، «نکته ای شگفت آورده ای!» آیا به عمد کتاب خدا را ترک کرده و «به پشت سر خود انداخته اید؟» چرا که خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «و سلیمان از داوود ارث برد.» (نمل / ۱۶) یا آن چه از یحیی و زکریا حکایت کرده و فرمود: «پروردگارا!... از سوی خود فرزندی عطایم فرما که از من و از تبار یعقوب ارث برد.» (مریم / ۵-۶)

أَنْتُمْ الْآنَ تَزْعُمُونَ أَنْ لَا إِرْثَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَلَا حَظًّا! «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ» تَبْعُونَ؟ أَفَلَا تَعْلَمُونَ؟! بَلَى، قَدْ تَجَلَّى لَكُمْ كَالشَّمْسِ الضَّاحِيَةِ آتَى ابْنَتَهُ. أَيُّهَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ، أَلْبَتُّ إِرْثَ أَبِي؟ يَا بَنَ بْنَ أَبِي قُحَافَةَ، أَفِي كِتَابِ اللَّهِ أَنْ تَرِثَ أَبَاكَ وَلَا إِرْثَ أَبِي؟! لَقَدْ جِئْتُ «شَيْئًا فَرِيًّا»، جُرْأَةً مِنْكُمْ عَلَى قَطِيعَةِ الرَّحْمَةِ نَكَّثَ الْعَهْدِ! أَفَعَلَى عَمْدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَتَبَدُّثْتُمُوهُ «وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ»؟ إِذْ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ»، مَعَ مَا قَصَّ مِنْ خَبَرِ يَحْيَى وَزَكَرِيَّا إِذْ قَالَ: «رَبِّ... فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثْ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ»،



شکایت از غصب فدک

و نیز فرموده: «و برخی خویشان [متوفی] در کتاب خداوند بر دیگران مقدم اند» (انفال / ۷۵) و نیز فرمود: «خداوند در باره ی فرزندان سفارش می کند که پسران را دو برابر دختران ارث خواهد بود» (نساء / ۱۱) و نیز «اگر کسی از شما را مرگ فرارسد و ثروتی دارد، برای پدر و مادر و خویشانش به خوبی وصیت کند، این کار بر پرهیزکاران حق و لازم است. (بقره / ۱۸۰) پس به گمان شمایان مرا بهره و ارثی از پدرم نیست؟ و بین من و پدرم نسبتی وجود ندارد؟ آیا خداوند آیه ای را [در ارث] ویژه ی شمایان نموده که پدر من از آن بیرون و مستثنی است؟ یا این که ادعا دارید من و پدرم از دو مذهبیم و از هم ارث نمی بریم؟ آیا من و پدرم از افراد یک دین و مذهب نیستیم؟ یا این که شمایان به عام و خاص قرآن از پدرم و پسرعمویم داناترید [که فدک را از من گرفتید]؟

وَقَالَ: «وَأُولَ الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ»، وَقَالَ: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّاتِ»، وَقَالَ: «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» فَزَعَمْتُمْ أَنْ لَا حَظَّ لِي وَلَا لِثَلَاثِي مِنْ أَبِي وَلَا رَحِمَ بَيْنَنَا!! أَفَخَصَّكُمْ اللَّهُ بِآيَةٍ آخَرَ جِ أَبِي مِنْهَا؟ أَمْ تَقُولُونَ أَهْلَ مِلَّتَيْنِ لَا يَتَوَارَثُونَ؟! أَوْلَسْتُ أَنَا وَأَبِي مِنْ أَهْلِ مِلَّةٍ وَاحِدَةٍ؟ أَمْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِمُخْصِصِ الْقُرْآنِ وَعُمُومِهِ مِنْ أَبِي وَابْنِ عَمِّي؟!

در دلدل با پیامبر (ص)

سپس بسوی قبر پدر توجهی کرد و گریه گلویش را گرفت و گفت: پدر! پس از تو سختی‌ها و غصه‌ها بر ایمان پدیدار شد که اگر حضور داشتی کار چنین سخت و دشوار نبود. هر خاندانی که منزلتی نزد خدا داشت، نزد خویشان خود نیز مقامی داشت ولیکن؛ مردمانی کینه‌های سینه خود را بر ما آشکار کردند، آن هنگام که تو در گذشتی و خاک بین ما و تو حایل شد. دیگر کسان بر ما ترش رویی کردند و ما را خوار نمودند، هنگامی که تو از میان ما رفتی؛ گویی تمامی کراهی‌های خاکی غصب شد و به تاراج رفت. به زودی آنان که بر خاندان ما ستم روا داشتند، خواهند دانست که در رستاخیز به کجا برمی‌گردند!

ثُمَّ التفتت عليها السلام إلى قبر أبيها فحنتها العبرة وقالت: قد كان بعدك أنباء وهنئة لو كنت شاهد هالم تكثر الخطب، وكل أهل له فربي ومنزلة عند الله على الأذنين مقترب أبدأت رجال لنا جوى صدورهم لما مضيت وحالت دونك التراب بجهنم تنار رجال واستخف بنا لما فقدت وكل الأرض مغتصب سيعلم المتولي ظلم حامتنا يوم القيامة ألى سوف ينقلب



بزرگ بانوی این شهید! یاورت می‌شد؟
زخاکِ کجوه خشن، کجوه‌واره بردارد؟

شکایت از انصار



پس به سوی انصار نگاهی تند کرده، فرمود: این چه سستی است درباره من و این چه وضعی است از یاری من و این چه چشم پوشی است در حق من و چه غفلت و خوابی است درباره ی آن چه به ستم از من گرفته شده است؟ مگر رسول خدا پدرم، نگفته است: حرمت مرد در میان فرزندان ننگه داشته می شود؛ چه قدر به سرعت کار خود را کردید! و به شتاب کار را پیش از رسیدن و قتش به انجام رسانیدید! آیا از حقم باز داشته شوم؟ و حال آن که شما در دیدگاه و شنیدگاه و مشورت گاه ام هستید و اجتماع تان در دسترس! فریادم فراگیر و پیام هایم به گوش تان؛ در حالی که هم نفرات و هم آمادگی دارید و هم خانه و پناهگاه و هم ابزار و نیرو و سلاح و سپر نزد شماست. فریادم به شما می رسد و پاسخ نمی دهید؟ و دادخواهیم به گوش تان است و پناهم نمی دهید؟

ثُمَّ رَمَتْ بِطَرَفِهَا نَحْوَ الْانصَارِ فَقَالَتْ: مَا هَذِهِ الْقَرْعَةُ عَنْ نُصْرَتِي وَالْوَيْبَةُ عَنْ مَعُونَتِي وَالْغَمِيزَةُ فِي حَقِّي وَالسِّنَّةُ عَنْ ظُلَامَتِي؟! أَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ أَبِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: «الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وُلْدِهِ»؟ سَرَّعَانَ مَا أَحَدْتُمْ، وَعَجَلَانَ ذَا إِهَالَةٍ! أَهَضَّمْتُمْ ثَرَاتِ أَبِي وَأَنْتُمْ بِمَرَأَى مِثِّي وَمَسْمَعٍ وَمُنْتَدَى وَجَمْعٍ؟ تَلْبَسُكُمْ الدَّعْوَةُ وَتَشْمَلُكُمْ الْحَبْرَةُ، وَفِيكُمْ الْعُدَّةُ وَالْعَدَدُ، وَلَكُمْ الدَّارُ وَالْجَنَّةُ وَالْأَدَاةُ وَالْقُوَّةُ، وَعِنْدَكُمْ السِّلَاحُ وَالْجَنَّةُ، ثَوَابِكُمْ الدَّعْوَةُ فَلَا تُجِيبُونَ؟! وَتَأْتِيكُمْ الصَّرْحَةُ فَلَا تُغِيثُونَ!؟



هشدار به مسلمانان

هان! به خدا سوگند می بینم که به راحتی به زندگی تکیه کرده اید و آن را که سزاوارتر به قبض و بسط کارهاست، [امیرالمومنین] رانده اید و به رفاه رو آورده اید. همانا آن چه گفتم از روی فکر و اندیشه گفتم که تنها گذاشتن من، با روح شما آمیخته و بی وفایی و فریب، دل هایتان را فرا گرفته است. لیکن سخنان امروزم به خاطر این است که جانم بر لب رسیده و اندوهم ژرف و نیروی جانم کاسته و ایمان شما یان به سستی گراییده و اندوه و غصه ام فراوان و اینک بایسته است عذر شما یان را قطع و برهانم را تمام کنم؛ پس اکنون افسار [خلافت] را بگیرید و ببرید. پروردگارا! میان ما و ملت مان به حق داور می کن که تو بهترین داوران هستی.

أَلَا وَقَدْ أَرَىٰ وَاللَّهِ أَن قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَى الْخَفْضِ، وَأَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَسْطِ وَالْقَبْضِ، وَرَكَنْتُمْ إِلَى الدَّعَاةِ.
أَلَا وَقَدْ قُلْتُ الَّذِي قُلْتُ عَلَى مَعْرِفَةٍ مِنِّي بِالْحُدُودِ الَّتِي خَاصَرْتُمْ وَالْعُدْوَةَ الَّتِي اسْتَشَعَرْتُمَا قُلُوبُكُمْ. وَلَكِنَّهَا فَيَضَةُ النَّفْسِ وَنَفْثَةُ الْعَيْظِ وَخَوْصُ الْقَنَاةِ وَ
ضَعْفُ الْيَقِينِ وَبَيْتَةُ الصَّدْرِ وَمَعْدِنَةُ الْحُجَّةِ. رَبَّنَا احْكُم بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ.